

انتخابات محلی در انگلستان

فواد عبداللہی

از منظر رسانه‌های اصلی، نتیجه انتخابات محلی در بریتانیا نشان می‌دهد که حزب راست افراطی «فرم» و سخنگوی آن جناب نایجل فاراژ «پیروز» میدان شده‌اند. اما این هیاهویی گذرا است. آنچه واقعی است، شکست سیاسی نمایندگان هیئت حاکمه بورژوازی در قالب احزاب رسمی (حزب لیبر - حزب محافظه‌کار) در این کشور است؛ شکستی سنگین نه در مواجهه با راست افراطی، بلکه در برابر موج عظیم جنبشی که دیگر به این احزاب و شرکت در انتخابات‌های صوری در نظام دمکراسی پارلمانی، یک سر سوزن توهم ندارد.

در این میان، حزب «فرم» فقط دمل چرکینی بر لاشه متعفن سیاست رسمی در «بریتانیای کبیر» است. جنبشی که ستون‌های اصلی مشروعیت دمکراسی پارلمانی، از جمله مراسم و تشریفات انتخابات و صندوق‌های رای‌گیری را به چالش کشیده است، به این راحتی اجازه‌گر چرخانی «صلح آمیز» پس از این «بالماسکه» اسفناک در انتخابات را به راست افراطی نخواهد داد؛ این همان جنبشی است که علیه نژادپرستی و نسلکشی مردم فلسطین توسط دولت اسرائیل و با مشارکت تام و تمام دولت‌های غربی در این کشتار، زمین را زیر پای دولت‌های «خودی» به لرزه درآورده است؛ جنبشی که علیه لشکرکشی نظامی و جنگ در خاورمیانه از یک سو و از سوی دیگر، علیه ریاضت اقتصادی و بیکاری و فقر کمرشکنی که در جوامع غربی از جمله انگلستان به اکثریت شهروندان تحمیل کرده‌اند، اعلام جرم کرده است. این جنبش ماهیتاً چپ، سوسیالیست، انساندوست، برابری‌طلب و ضد راست است. به این اعتبار، نتایج انتخابات محلی در بریتانیا تنها این واقعیت را عریان کرد که صحنه سیاست و دخالت در آن، از انحصار احزاب رسمی طبقه بورژوا خارج شده است؛ ... صفحه ۲

مجازات اعدام و برکات جنگ!

اطلاعیه حزب حکمتیست (خط رسمی)

باز هم جنگ ارتجاعی دیگری، همچون جنگ ایران و عراق، زمینه ساز حملات وسیع جمهوری اسلامی به کمترین حق و حقوق انسانی مردم در ایران و جنگ حاکمیت با مردم برای «باز پس گرفتن» حداقلی از آزادی‌هایی شد که نسل‌های پی در پی در جدال چهار دهه خود به حاکمیت تحمیل کرده بودند! بهانه دشمن خارجی، جنگ و «امنیت»، همانطور که اژدهای «حکم» داده است که «بی حساب و کتاب زیاد اعدام کنید»، جوهر وجودی جمهوری اسلامی و رابطه آن با جامعه را بار دیگر به خشن‌ترین شکلی، باز هم بی تعارف در مقابل شهروندان قرار داد. ... صفحه ۲

بوسه‌های خونین در نجوای مرگ

حسام مظهرپور

وزیر امنیت رژیم صهیونیستی ایتمار بن گویر این موجود ضد بشر در جشن تولد پنجاه سالگی خود با تصویری از حلقه داری بر یک تولد اش که برای گردن فلسطینی‌ها به تازگی در رژیم اشغالگر اسرائیل قانون مند شده است عکس یادگاری می‌گیرد و بوسه‌ای عاشقانه به پیشانی همسر اش که این هدیه را به او داده است تقدیم می‌کند. ... صفحه ۴

گزارشی از فعالیت‌های واحدهای حزبی

در اول ماه مه امسال - امان کفا

در جهت وزش باد

فواد عبداللہی

سعید قاسمی نژاد، مشاور ارشد رضا پهلوی به طرز رقت‌آوری اعلام کرده است: «مسلح کردن مردم ایران ایده خوبی است» و در ادامه توصیه می‌کنند:

«بهبادهای آمریکایی در زمان اعتراضات برای حمایت از معترضان در شهرهای ایران به پرواز دربیایند. اگر واشنگتن تصمیم بگیرد چنین استراتژی‌ای را دنبال کند - یعنی برای آن به‌طور جدی برنامه‌ریزی کند، کارهای مقدماتی را انجام دهد و پیام‌رسانی مداوم را حفظ کند - بسیج مردم به خیابان‌ها و ایجاد انشعاب در دستگاه امنیتی رژیم کاملاً امکان‌پذیر می‌شود.»

البته پرسش‌های زیادی در رابطه با جزام فکری ایشان موجود است که باید جای دیگری آنها را مطرح کرد. اما گویا جناب قاسمی نژاد بدون توجه به عقب‌نشینی ترامپ از استراتژی «عملیات خشم حماسی» به موضع «نه جنگ نه صلح»، با هیجانی رقت‌آور همچون یک «نوکوان» در مکتب لیندسی گراهام، هنوز از ادامه جنگ تحت حمایت «بهبادهای آمریکایی» سخن‌سرایی می‌کند و اوضاع پریشان‌شان را به روی مبارک نمی‌آورند. ... صفحه ۳

آزادی برابری حکومت کارگری

«سپردفای جامعه» در مقابل تعرض ارتجاع حاکم به بهانه جنگ را به درجه ای «درهم شکست»!

این دوره، و با قطع اینترنت و جنایی کردن ارتباطات گسترده اجتماعی مردم با هم و با جهان بیرون، و همزمان با گسترش اعمال جنایتکارانه و گرفتن جان انسانها، کلا پدیده حقوق زندانی، حق وکالت و دسترسی وکیل به پرونده متهم و همان اندک حقوقی که به نفع زندانی با زور جامعه به جمهوری اسلامی تحمیل شد بود، به فراموشی سپرده شد. این دوره همزمان با اعدام زندانیان، غیر انسانی ترین و وحشیانه ترین شرایط را به زندانیان نیز تحمیل کردند.

اما این دوره با همه مشقات و تلخی های آن، که نتیجه جنگ و بمباران دو دولت جنایتکار اسرائیل و امریکا از طرفی و بورژوازی ایران و حکومت جنایتکارش از طرف دیگر و به بهانه و زیر سایه جنگ تحمیل کردند، به پایان میرسد.

جمهوری اسلامی و مردم و جامعه ایران، زنان، جوانان و طبقه کارگر، همان قدرت هایی نیستند که در جنگ ایران و عراق بودند، و عمر «تولید امید» برای «حفظ نظام» به بهانه های «وطن پرستانه» و «جنگ» و «امنیت» کوتاه تر از آن است که بتوان تصور کرد! جمهوری اسلامی هر قدرت نمایی که در مقابل قدرت های منطقه ای و جهانی بکند، در مقابل جامعه و مردمی که نمی خواهند و تا پیش از این جنگ برای خلاصی خود از آن در ابعاد میلیونی به میدان آمده بودند، «خلع سلاح» است! جامعه و دهها میلیون شهروندی که بیش از یک دهه است که برای خلاصی خود علیه حاکمیت پیاخواسته اند، نه با این جنگ و نه با آن «پروپاگاندا» ها به ارتجاع حاکم بالای سرش «سازش» نمی کند! «آزادی و امنیت» خود را به قدرت خود، بار دیگر تحمیل خواهد کرد!

مردم آزادیخواه در ایران، کارگران و اقشار محروم جامعه، جنایت و بربریت جمهوری اسلامی علیه خود و به بهانه جنگ را فراموش نخواهند کرد. مردم آزادیخواه ایران این روزها و رقص جلادان برای اعدام هزاران انسان را فراموش نخواهند کرد. مردم آزادیخواه ایران اعدام هر تک انسانی را با هر دلیلی و مستقل از اتهامات وارده بر او، جنایتی علیه خود میدانند. طبقه کارگر، زنان و آزادیخواهان اعمال امروز جلادان و قذات و زندانبانان حکومت را به عنوان گوشه ای دیگر از تاریخ پر از توحش آنها، علیه خود خواهند نوشت.

حزب حکمتیست (خط رسمی)

۱۷ اردیبهشت ۱۴۰۵ - ۷ ماه مه ۲۰۲۶

جوهر رابطه ای که همواره بر اساس سرکوب، اعدام و اختناق و گرو گرفتن نان و معیشت نود میلیون شهروند گرفتار در منگنه ارتجاع حاکم و ارتجاع میلیتاریستی - فاشیستی آمریکا و اسرائیل گرفتار شده اند، را بار دیگر بی تعارف در مقابل شهروندان قرار داد.

افزایش سرکوب ها و رسیدن مرز اعدام ها به طور متوسط قتل چهار معترض در روز، خوشبینانه ترین آماری است که نهادهای معتبر اعلام کرده اند. «آمار» و «اعداد»ی که مربوط به قطع شریان زندگی هر روز چهار انسان، به بهانه «جاسوسی» و «امنیت» است!

زندان و اعدام زندانیان در ۴۷ سال حاکمیت جمهوری اسلامی، پدیده ای که اصلاح طلب و اصولگرا، ارتش، سپاه، بسیج، وزارت اطلاعات، مجلس و بیت رهبری و ریاست جمهوری و دادگاه و قضات آن، همگی در اجرای آن سهم و شریک جرم اند، ابزار همیشگی سرکوب و ارباب، علیه طبقه کارگر و اقشار محروم جامعه، ابزار حفظ حاکمیت بورژوازی ایران بوده است. بدون این ابزار جمهوری اسلامی حتی برای یک روز امکان حاکمیت بر مردم آزادیخواه ایران را نداشته و ندارد.

حمله و بمباران جامعه ایران توسط دو دولت جنایتکار آمریکا و اسرائیل، برای حاکمان بر ایران ابزاری در خدمت سرکوب جامعه شد. پروپاگاندا دستگاه های تبلیغاتی غرب، ادعاهای موساد و سازمان سیا و تلاشهای آنها برای به خون کشیدن جامعه به نام مقابله با جمهوری اسلامی، به قدرت حاکم بر ایران فرجه و امکانی داد تا به نام مقابله با اسرائیل و آمریکا و دستگاه جاسوسی آنها و عواملشان، زنجیر بردگی را بر دست و پای طبقه کارگر و بخش محروم جامعه، بر دست و پای زنان و جوانان آزادیخواه در ایران و بر دست و پای هر معترضی محکم تر کند. تا هر کسی را که پیشتر یا بهانه ای برای اعدام و حذف و دستگیری او نداشت و یا در هراس از عکس العمل جامعه جرات تعرض به او را نداشت، دستگیر و یا اعدام کند!

جنگ و بمباران و نگرانی و ترس واقعی که بر فراز جامعه ایران گسترش یافت، و شوک ناشی از آن، نفس تلاش برای زنده ماندن را به اصلی ترین مشغله مردم تبدیل کرد. تبلیغات و پروپاگاندا دوستان دروغین مردم که «در جنگ باید آزادی را فدای امنیت» کرد، دو قطبی ریاکارانه ای که حساسیت جامعه را نسبت به تعرض به حقوق و آزادیهای بنیادین که به قدرت مردم کسب شده بود، کاهش داد. این پدیده دست جمهوری اسلامی برای سرکوب، دستگیری های گسترده، شکنجه و پرونده سازی و براه انداختن موج اعدامها، را باز تر کرد. تبلیغات و پروپاگاندهایی که

انتخابات محلی در انگلستان...

اوضاع برای دخالت فعال کمونیسم و طبقه کارگر مهیا شده است؛ این یک نبرد طبقاتی گسترده است که حداقل تا رسیدن به یک نقطه تعادل به نفع اکثریت شهروندان محروم جامعه انگلستان سر خاموشی ندارد. در این میان، «پیروزی» راست افراطی و جناب نایجل فاراژ با علم و کتل «ضدیت با مهاجران» در این انتخابات، از منظر اکثریت شهروندانی که پای صندوق های رای نرفتند و در انتخابات شرکت نکرده اند، پارازیتی بیش نیست.

هم اکنون، با فروکش کردن راست افراطی در آمریکا و بحران سیاسی که از جانب مردم آمریکا یقه هیئت حاکمه را گرفته است، این رگه ارتجاعی راست در اروپا و انگلستان هم بی خاصیت و از رده خارج می شود.

کشمکش های بنیادی تری بیرون از محدوده پارلمان و احزاب طبقه بورژوا در انگلستان و سایر جوامع غربی در راه است که نیاز جنبش ساختارشکن و رادیکال در این جوامع به حضور یک کمونیسم کارگری متحزب را بیش از پیش می طلبد.

**دولت مهم ترین ابزار طبقه
حاکمه برای تحت انقیاد
نگاهدشتن توده های تحت
استثمار است. دولت قوه قهریه
سازمان یافته طبقه حاکمه است.
دولت ابزار اعمال حاکمیت
طبقاتی است.**

معلوم و معرفی بود که هم‌اران و حمله نظامی به ایران، صفوف مبارزه آزادیخواهانه مردم در برابر جمهوری اسلامی را آشفته و سردرگم می‌کند. بخش‌های وسیعی از مردم به سبب فضای جنگی، ترس و ارباب میلیتاریستی، به زیر پرچم جمهوری اسلامی به عنوان تنها راه نجات خود رانده شدند و انقلاب علیه جمهوری اسلامی به تعویق افتاد. همه می‌بینند که چگونه ماحصل شکست سناریوی «رژیم چینج» به انسجام جنبش ارتجاع اسلامی در منطقه و به زیان جنبش آزادیخواهانه و انقلابی مردم در ایران منجر شد؛ تا هم اکنون، جمهوری اسلامی از این «شکست»، بیشترین استفاده را در جهت تقویت موقعیت خود - ولو در کوتاه مدت - در مقابل جامعه و مردم آزادیخواه در ایران کرده است.

در این شرایط دشوار، کمونیست‌ها، رهبران کارگری، فعالین اجتماعی رادیکال و انقلابی، کاری دارند کارستان. از یکسو باید در برابر یورش جمهوری اسلامی به دستاوردهای تاکتونی جامعه، دامن زدن به فضای سرکوب به بهانه «منافع ملی»، محاکمات پنهانی و اجرای احکام اعدام‌ها به بهانه «جاسوسی برای دشمن» و «دفاع از میهن»، مردم را سازمان داد و سد محکمی بست؛ و از سوی دیگر، باید تمام جریانات ماجراجو، سناریو سیاهی و جنگ‌طلب که با حمایت از کشتار و هم‌اران مردم به بهانه «ضدیت با جمهوری اسلامی» شریک در جنایت علیه بشریت در ایران بودند، رسوا و برملا کرد. این دو عرصه را باید هم‌زمان و به طرز پیگیر و همه جانبه به پیش برد. نقطه قدرت جنبش ما، رادیکالیسم و بلوغ سیاسی آن است؛ تلاش برای سد بستن در مقابل تحولات و ترفندهای جدید رژیم علیه مردم به بهانه‌های کاذب «پیروزی» بر «دشمن خارجی» و دمیدن در عرق «اتحاد ملی» و ناسیونالیستی به بهانه جنگ، همراه با کوبیدن و متواری کردن امثال سلطنت‌طلبان و اپوزیسیون سناریو سیاهی، وظیفه بی‌برو برگرد کمونیست‌هاست. خودآگاه کردن جامعه از این روند، نیاز اصلی پیشروی جنبش ما و رگه‌ی رادیکال و سوسیالیستی است.

جناب قاسمی نژاد به چه زبانی بگوید که با مپ، دروغ فروشی و در یک کلام، «در جهت وزش باد» نمی‌توان انقلاب کرد.

هیجانی که بیش از هر چیز ناشی از شکست مفتضحانه استراتژی سلطنت‌طلبان و اپوزیسیون راست جنگ‌طلب است که هست و نیستش را به مپ‌افکن‌های آمریکا - اسرائیل گره زده بود و امروز پشت‌شان خالی شده است. این‌ها با سیاست مخرب و ضد انسانی‌شان علیه جنبش آزادیخواهانه مردم، نه فقط از چشم حتی قشر «خوش‌باور» در ایران افتادند بلکه با به‌دوش کشیدن پرچم‌های اسرائیل که نامزد درجه یک نسلکشی در عالم به شمار می‌رود، از جانب افکار چپ و متمدن در همین جوامع غربی هم به سخره گرفته شدند. تا همین حالا، هزینه سرسام آوری که جنگ آمریکا - اسرائیل با حمایت آشکار سلطنت‌طلبان روی دوش مردم ایران و جهان انداخته است، غیر قابل تصور است. مردم ایران از سیاست سلطنت‌طلبان و اردوی نیروهای سناریو سیاه با علم و کتل «ایران را پس می‌گیریم»، تاکنون چیزی جز ادامه قتل‌عام زندانیان، تشدید فقر و بیکاری، قطع اینترنت و ارتباط ارگانیک با جهان بیرون، به علاوه تشدید سرکوب بیشتر با توسل به عرق ملی و ناسیونالیستی به بهانه «دفاع از میهن»، نصیب‌شان نشده است. این روزها، ناسیونالیست‌های «میهن پرست» نه گرد رضا پهلوی و تیم‌اش که گرد جمهوری اسلامی، ارتش و سپاه حلقه زده‌اند و پهلوی را بعنوان فردی «خائن به وطن»، منزوی و طرد کرده‌اند. امروز تداعی شدن با تیم فکری آقای پهلوی حتی در میان ناسیونالیست‌های ایرانی، ننگ محسوب می‌شود. در اروپا نیز بار بحران اقتصادی این جنگ با گرانتر شدن «انرژی» و سوخت، با کمبود کود و افزایش سرسام آور قیمت مواد غذایی به دوش طبقه کارگر و شهروندان عادی این جوامع افتاده است. از اینرو، دلک‌های سلطنت‌طلب، حمایت افکار عمومی در جهان غرب از مبارزات آزادیخواهانه مردم ایران علیه جمهوری اسلامی را خدشه‌دار کردند. رضا پهلوی و تیم او در کنار نتانیاهو و ترامپ و بن گویرها، نه فقط عامل مستقیم جنایت جنگی و کشتار صدها نفر در ایران‌اند، که مهم‌تر از همه عامل تضعیف جنبش آزادیخواهانه مردم علیه جمهوری اسلامی و تفرقه در صفوف حامیان جهانی این جنبش‌اند.

اصلی برنامه‌های امسال بود. در زیر، نمونه‌هایی از برنامه‌هایی آمده است که به مناسبت این روز با حضور واحدهای تشکیلات خارج حزب برگزار شدند.

در مراسمی که به مناسبت روز جهانی کارگر در شهر گوتنبرگ برگزار شد، جمعیت زیادی در صفوف مختلف با پرچم‌های خود حضور داشتند و با سرود انترناسیونال و سر دادن شعارها و طرح مطالبات خود، منجمله ۶ ساعت کار در روز، علیه کاپیتالیسم، علیه راسیسم، در دفاع از حقوق پناهندگان، دفاع از مردم فلسطین و علیه جنگ از میدان یرن توریست بطرف مرکز شهر حرکت کردند و در بین راه مرتب به جمعیت تظاهرات کنندگان افزوده می‌شد.

اعضا و دوستداران حزب نیز با پلاکاردهایی علیه جنگ، علیه حمله آمریکا و اسرائیل به ایران، و با شعار زنده باد اول ماه و تصویر مارکس در این روز باشکوه فعالانه شرکت کردند.

در لندن بار دیگر در تظاهراتی که به مناسبت روز کارگر برگزار شد، اتحادیه‌ها، احزاب، کمونیست‌ها و سوسیالیست‌ها، دانشجویان و فعالان کارگری و معترضان ضد جنگ شرکت داشتند. راهپیمایی با شعارهایی علیه ریاضت اقتصادی، جنگ، نابرابری و رشد راست افراطی برگزار شد و معترضان بر همبستگی جهانی طبقه کارگر تأکید کردند. در فضای بحران معیشت، افزایش هزینه زندگی و فشار اقتصادی، بسیاری از شرکت کنندگان تأکید داشتند که هزینه بحران‌ها و جنگ‌ها را طبقه کارگر و مردم عادی می‌پردازند، در حالی که سود و قدرت در دست دولتها و شرکتهای بزرگ همچنان متمرکز تر میشود. پلاکاردهای حمایت از فلسطین، مخالفت با جنگ و دفاع از خدمات اجتماعی، بخش پررنگی از تظاهرات امسال بود. ... صفحه ۵

گزارشی از فعالیت‌های واحدهای

حزبی در اول ماه مه امسال

امان کفا

مراسم و تظاهرات‌های اول ماه مه امسال بار دیگر صحنه حضور کارگران، اتحادیه‌ها و احزاب سوسیالیست و کمونیست بود. محور اصلی در عموم آکسیون‌هایی که در شهرهای مختلف برگزار شد، حول اعتراض علیه وضعیتی است که اکثریت جامعه با آن دست به گریباند، بویژه علیه دستمزدهای ناکافی، افزایش مداوم خیل عظیم ارتش ذخیره کار، نابرابری و تبعیض در محیط کار و زندگی.

در دوره‌ای که تکنولوژی و به تبع آن کاهش زمان کار لازم، ابعاد غیر قابل تصویری پیدا کرده است، همه جا هزینه تهیه مایحتاج زندگی به مراتب افزایش یافته است.

بطوریکه برای امرار معاش، دیگر نه تنها اضافه کاری، بلکه اجبار به کار کردن بیشتر و اجبار به کار در چند شغل، به انتخاب یا اجبار بخش قابل توجهی از کل طبقه کارگر، حتی در کشورهای پیشرفته سرمایه داری، بدل شده است. شعارهای علیه دولت‌ها و سیاست‌های تحمیل ریاضت اقتصادی امسال بیش از گذشته در همه آکسیون‌ها مشترک بود.

در عین حال، علاوه بر پلاکاردها و شعارهای دفاع از فلسطین و علیه نسل‌کشی که توسط دولت اسرائیل همچنان ادامه دارد، خواست پایان دادن به جنگ و اعتراض علیه میلیتاریسم جاری، وسیعاً یکی از محور

ولادیمیر ژابوتینسکی بود که آشکارا ماهیت استعمار گرابانه پروژه صهیونیستی را توضیح میدهد در این خصوص می توان به مقاله ایی به نام دیوار آهنین که در سال ۱۹۹۲ توسط او منتشر شده است اشاره کرد که هر ملتی در برابر استعمار مقاومت میکند و فلسطینیان نیز از این قاعده مستثنا نیستند او همچنین تاکید میکند که صهیونیسم تنها زمانی میتواند ادامه یابد پشت دیوار آهنینی که بومیان را از ما جدا کرده است قدرت نظامی قرار گیرد دیواری که فلسطینیان هرگز قادر به شکستن آن نباشند. ژابوتینسکی کسی که نتانیاهو او را الگویی برای رژیمش میداند و پدر او منشی ژابوتینسکی بوده است این فاشیست ضد انسان جریان تجدیدنظر طلبی در ایدئولوژی صهیونیستی را به راه انداخت و بر این نژادپرستی صحنه گذاشت.

ژابوتینسکی و گروهش «اعراب» را دیکتاتور، بدوی، افراط‌گرا، خشونت طلب و دارای رفتارهای غیرانسانی می‌دانستند و معتقد بودند آن‌ها هیچگاه آداب تمدن را فرا نخواهند گرفت. این سخنان از زبان گروهی بیرون می‌آمد که خود یکی از نمونه‌های بارز توحش، نژادپرستی و شرارت در تاریخ بشر بودند.

با چنین پیشینه ایی میتوان از قانونی کردن اعدام فلسطینیان تعجب کرد قطعا خیر پس از آنچه که در فاجعه نکت در سال ۱۹۴۸ رخداد که صد ها هزار فلسطینی از خانه ها و روستا هایشان اخراج و مجبور به فرار گشتند و یا بعد از جنگ ۱۹۶۷ و اشغال کرانه باختری، غزه و قدس شرقی بازداشت ها و تیرباران ها بدون محاکمه توسعه شهرک های یهودی نشین در زمین های اشغال شده.

گسترش فاشیسم اما اکنون کانون بحث است همانگونه که نظام سرمایه داری می تواند درون مرز های خود بماند چرا که باید برای رفع بحران های خود به کشور های دیگر دست درازی کند که در جهان قرن بیست و یکم سعی میشود که این استعمار پنهانی و از طریق تحریم های اقتصادی ایجاد شود اما فاشیسم که چهره ایی عیان و بی پرده نظام سرمایه در دل بحران است این دست درازی بی پرده میشود و با تمام وقاحت از دستگاههای ارتباط جمعی خود آن را فریاد میزنند. این گسترش را میتوان در سندی که در سال ۱۹۹۶ به نام گسست قطعی توسط دفتر بنیامین نتانیاهو نوشته شده است را مشاهده کرد و بر این ادعا که اسرائیل به دنبال گسترش مرز های خود و به دنبال ایجاد اسرائیل بزرگ است را صحنه گذاشت در این سند به صراحت آمده است که ارتش اسرائیل باید کشورهای عراق، سوریه، لبنان و اردن را از پا در بیاورد تا بتواند نفوذ خود را در منطقه گسترش دهد. نقطه عطف در تحول و گسترش این ایده را باید از پیامدهایی که پس از جنگ شش روزه به وجود آمد دید. جنگ شش روزه که در سال ۱۹۶۷ رخ داد، باعث شد اسرائیل کنترل کرانه باختری، غزه، جولان و شرق اورشلیم را به دست گیرد. این تغییر بزرگ ژئوپولیتیکی سبب شد برخی از جریان های سیاسی و مذهبی در داخل اسرائیل، ایده و طرح اسرائیل بزرگ را نه فقط به عنوان مفهومی نظری، بلکه به عنوان یک هدف سیاسی مطرح کنند.

انگار که اکنون رژیم اسرائیل مقاله دیوار آهنین ژابوتینسکی را الگوی برای اهداف اش قرار داده است و خود را در برابر مقاومت هایی که ملت ها از خود در برابر این رژیم خونخوار نشان میدهند آماده میکند برای کسانی که در دم دستشان اند طناب دار و برای کسانی که دور تر اند F۳۵ بنابراین دور از تصور نیست که این ضد بشر ها با تباری فاشیستی اکنون مرگ را قانونمند کنند.

این فاشیست ها اکنون سرمست و خوشحال اند که چرا که لازم نیست هزینه ای پرداخت کنند تا گلوله ایی سینه یک فلسطینی را شکاف دهد یا جمجمه کودکی معصوم را سوراخ کند، کافیت با طناب داری او را حلق آویز کنند. این آدم خواران ایایی ندارند تا با حلقه داری که بر گردن فلسطینی ها قرار می گیرد عکس یادگاری بگیرند و با بوسه های عاشقانه آن را تزیین کنند.

اینجا دیگر یک فرد مطرح نیست بلکه آن چیزی که مسئله را بغرنج تر میکند رویاروی ما با یک نظام فاشیستی سیستماتیک است که پنجه های خود را بر گلوی خاورمیانه نهاده است. برای جستجوی بازوی قدرت این رژیم خونخوار باید به سیاست های امپریالیستی واشنگتن نگاه کرد که خشونت عریان، توحش، قتل عام صدها هزاران انسان و تجاوز و کودک کشی چهره ایی که در کفه ترازوی تاریخ تنها با نازیسم در قرن بیستم قابل مقایسه است را مسلح میکند. امریکا میلیاردها دلار سوبسید سالانه به رژیم اشغالگر صهیونیستی پرداخت میکند و میلیاردها دلار کمک های نظامی و همه این ها همراه است با لابی های بسیار قوی که سیاست خارجی ایالات متحده را با بلند پروازی های ویران گر ژئوپولیتیکی خود همسو میکنند.

نادیده گرفتن این فاجعه که در دیدگان جهانیان است و کشتاری به این وسعت چنین عیان باید محکوم شود و آن هم نه در دادگاه هایی که خود بخشی از بحران اند و نقش بازوی قدرت را برای امپریالیسم دارند بنابراین تنها از سر غرض ورزی می توان ادعا کرد که میان نازیسم و رژیم فاشیستی صهیونیستی با وجود تفاوت های مشهود هیچ انطباقی وجود ندارند. اما برای درک و فهم چگونگی چنین پدیده پلیدی باید به ریشه ها برگشت.

این مسئله عمیق و بحرانی که در فلسطین در جریان است هرچه بیشتر پیش می رود ما را بیشتر از پیش به بازمینی و درک این بحران هولناک فرا می خواند. در ساده ترین بیان باید گفت که این مسئله ریشه در پروژه سیاسی و استعمارگرایانه ایی دارد که سرآغاز آن از اواخر قرن نوزدهم با شکل گیری صهیونیسم آغاز شد. اما خود این پروژه از آغاز بر این واقعیت اساسی رو به رو بود که فلسطین سرزمینی خالی از سکنه نیست و جمعیتی غالب بر دو میلیون و پانصد هزار نفر دارد (در سال ۱۹۴۸). از این رو بسیاری از رهبران و نظریه پردازان صهیونیست به صراحت از ضرورت غلبه بر جمعیت بومی و استفاده از نیروی نظامی برای پیشبرد مقاصد خود سخن گفته اند و هرگز از آن عبایی نداشته اند

تئودور هرتزل بنیانگذار و نظریه پرداز قرن نوزدهمی کسی که ایده بازگشت یهودیان به سرزمینی که خداوند به بنی اسرائیل وعده داده بود را متصور شد و برای آن برنامه ریزی کرد. وی از ضرورت ایجاد دولتی یهودی سخن گفت دولتی که بایستی با کمک و حمایت قدرت های استعماری شکل گیرد در جلد اول خاطرات کامل اثر هرتزل که یادداشت های شخصی او هستند اشاره مستقیمی دارد که انتقال جمعیت عرب نشین باید به صورت آرام و محتاطانه ولی مداوم انجام شود بدین ترتیب باید گفت که این امر بر رهبران صهیونیست روشن بوده است که در آن سرزمین مردمی بومی زندگی می کنند پس ایده حذف و جایجایی بخشی جدا ناپذیر از تفکر سیاسی آن دوره را تشکیل داده است. تصور هرتسل از توانمندی بیشتر نژاد یهود تا حدی منطبق بر طرح هیتلر است که میخواست در دنیای عقب مانده و بدوی پنداشته شده اسلاو، برای آلمانیهای لایق و مدرن فضایی حیاتی تصرف کند. این نژادپرستی و فاشیسم جزء لاینفک ایدئولوژی صهیونیست است که آن را تغذیه میکند.

در دهه ۱۹۳۰ جنبش صهیونیستی برای سرعت بخشیدن به مهاجرت یهودیان اروپا به فلسطین وارد توافق با آلمان نازی شد تا از این طریق بتوانند امکانی را فراهم کنند که انتقال بخشی از دارایی یهودیان آلمانی به فلسطین را فراهم کنند. قرارداد هاوارا به آلمان نازی کمک رساند تا از این طریق بتواند تحریم های اقتصادی خود را دور بزند نتیجتا صهیونیست ها عمر آلمان نازی را بیشتر کردن و به آن یاری رساندن در نتیجه این توافق صهیونیست ها موفق شدند شصت هزار یهودی آلمانی را به فلسطین منتقل کنند.

یکی از مهم ترین و تاثیرگذارترین چهره های صهیونیسم تجدیدنظرطلب

نينا را در شبکه‌های اجتماعی زیر دنبال کنید:

سایت نينا
radioneena.com
 ساوند کلود
soundcloud.com/radio-neena


اینستاگرام
instagram.com/radioneena

تلگرام
https://t.me/RadioNeenna

فیسبوک
facebook.com/radioneena

hekmatist.com

تماس با حزب

 @Hekmatistx
 دبیرخانه حزب

dabirxane@hekmatist.com

دبیر کمیته مرکزی: آذر مدرسی

azar.moda@gmail.com

دبیر کمیته رهبری: خالد حاج محمدی

khaled.hajmohamadi@gmail.com

تشکیلات خارج کشور حزب: امان کفا

aman.kafa@gmail.com

دفتر کردستان حزب: محمد راستی

mohammed.raasti@gmail.com

حکمتیست هفتگی

سر دبیر: فواد عبداللهی

گزارشی از فعالیت واحدهای حزبی ...

اتحادیه‌های کارگری، گروه‌های ضدنژادپرستی و فعالان اجتماعی در کنار یکدیگر بر ضرورت سازماندهی، همبستگی و مبارزه جمعی تأکید کردند. اول ماه مه امسال در لندن، در کنار گرامی داشتن مبارزات و دستاوردهای طبقه کارگر تا امروز، یادآوری این واقعیت بود که مبارزه علیه استثمار، جنگ و نابرابری همچنان ادامه دارد.

رفقای این واحد تشکیلات حزب نیز در این روز، با گرامیداشت همبستگی جهانی کارگر در مبارزه علیه نابرابری، تبعیض، جنگ و کشتار که در واقع محصول سیستم سرمایه داری است، بار دیگر بر اهمیت مبارزه برای دنیایی آزاد و برابر تأکید کردند و در مسیر مبارزه حضور داشتند.

واحد حزب در تورنتو- کانادا همراه با حزب کمونیست کارگری عراق و کردستان در مراسم بزرگداشت روز اول ماه مه که در یکی از پارک های بزرگ شهر با حضور تعداد کثیری از فعالین کارگری و مردم برگزار شد، با برپایی چادر خود شرکت داشت.

در این مراسم، بنهایی در مورد همبستگی جهانی طبقه کارگر و همچنین شعارها و پلاکاردهایی در محکومیت جنگ آمریکا و اسرائیل علیه ایران به شکل چشمگیری به چشم میخورد.

در شهر کلن، تشکیلات واحد آلمان حزب همراه با رفقای احزاب کمونیست کارگری عراق و کردستان چادر خود را در مرکز شهر با تراکت ها، پلاکاردها، بنه‌ها، و میز کتاب و پوستر مارکس برپا کرده بودند و با چای و قهوه و شیرینی این روز را همراه با بازدید کنندگان چادر جشن گرفتند.

در تظاهراتی که در این شهر برگزار شد، شعارهایی چون گرامی باد اول ماه مه، کارگران جهان متحد شوید، اتحاد رمز پیروزی ماست، جنگ و ویرانی و نابودی جامعه را نمی خواهیم، زنده باد آزادی و برابری، کارگران چاره ای جز اتحاد ندارند، آزادی برای غزه، آزادی برای فلسطین. درصقوف تظاهرات شنیده و مشاهده میشد.

جمعیت شرکت کنندگان در تظاهرات امسال این شهر چند برابر سالهای گذشته بود و با سرود انترناسیونال، با موسیقی و شادمانی این روز را جشن گرفتند.

